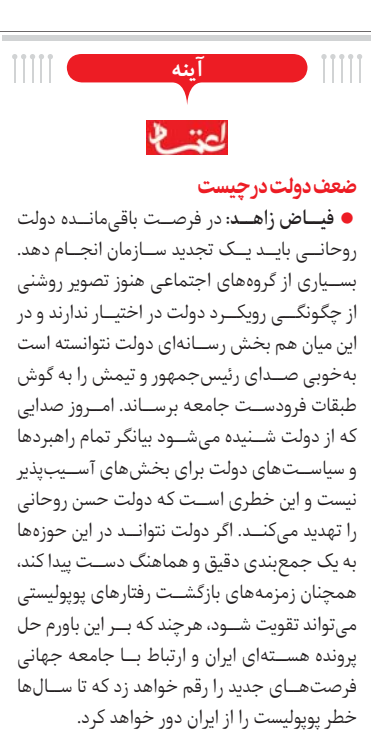




## کیمیان

**دولت‌روی پیغام‌گیر است؟**

● **محمد ابهانی:** هیچ‌کس به اندازه رهبر حکیم انقلاب از توافق خوب و عزتمندانه دفاع نکرده است. یک سند، مجالی بود که معظم‌له با طرح سیاست نرمش قهرمانانه برای دولت یازدهم فراهم کردند، همچنان که بیشترین حمایت را از تیم مذاکره‌کننده به جا آوردند. هرکس نداند، آقای روحانی و برخی اعضای دولت و تیم مذاکره‌کننده بیش از همه به اهمیت این پشتیبانی - یا وجود بی‌اعتمادی به آمریکا- واقفند. آقای رئیس‌جمهور پیش از این به‌صریح اذعان کرده که قول رهبر معظم انقلاب از باب استحکام و استقلال و تدبیر و عقلانیت، مصداق «قول سدید» است. رهبر انقلاب با وجود حمایت از توافقی خوب، ظرف دو ماه گذشته حداقل ۵ بار درباره تشدید نفوذطلبی استکبار و اینکه دشمن از مجرای برجام و مذاکره دنبال نفوذ است هشدار داده و اظهار نگرانی کرده‌اند. این دغدغه و نگرانی جدی که در دیدار دانشجویان، هیأت دولت، اعضای مجلس خبرگان، سپاه پاسداران و اقشار مختلف مردم اظهار شده، مسئولیت‌های مشخصی را متوجه «رئیس‌جمهور و دولتمردان»، «مجلس»، «قوه قضائیه» و «جریان‌ها و نهادهای حزب‌اللهی و انقلابی» می‌کند. البته در صف اول این مطالبه، رئیس‌جمهور و وزیران اطلاعات، ارشاد، کشور، علوم، ارتباطات و خارجه هستند و پرستش اول این است که چرا دولت در پی چند بار تکرار یک هشدار راهبردی، هنوز به فراخوان رهبری لبیک نگفته و پای کار نیامده‌اند، به‌ویژه اینکه دولت محترم به‌عنوان خط مقدم دفاع، بخشی از آماج دشمن است.

## آفتاب

**اتاق فکر خندوانه مانعی برای حاشیه‌سازی**

● **حسین معظمی:** اگر برنامه خندوانه در طول مدت فعالیت خود چه در سری اول و چه در سری دوم با اقبال عمومی مواجه شده است، به خاطر رویه فرهنگی و هنری‌ای است که این برنامه از ابتدا دریش گرفته است. طبیعی است که اگر این برنامه با این نوع رویکرد خواسته یا ناخواسته به سمت و سوی حاشیه‌سازی و موضوعات سیاسی برود و نگاهش نگاهی سیاسی شود، طبیعتاً در مدت کوتاهی ریزش مخاطب خواهد داشت و مخاطب آن را پس خواهد زد. رامبد جوان به‌عنوان گرداننده اصلی این برنامه به اتفاقی اتاق فکری که در اجرا و ادامه این برنامه ذخیل هستند، با یک رصد دقیق و برنامه‌ریزی در‌ست علاج واقعه قبل از وقوع کنند و اجازه ندهند خندوانه یا خودش یا به وسیله حاشیه‌سازی‌که در‌صد تخریب این برنامه هستند، بی‌روند. این اتاق فکر قدرتمند یک برنامه است که می‌تواند راه نجات و راهبی برنامه‌ای چون خندوانه از سیاست‌زدگی‌ها و حاشیه‌سازی‌ها باشد.

## جمهوری اسلامی

**تفاوت‌ها و دستاوردهای مذاکرات هسته‌ای در دولت یازدهم با دوره‌های گذشته**
● آمریکا متوجه شده امروز دولتی در ایران بر سر کار آمده که با تمام وجود می‌خواهد گره پیرونده هسته‌ای را با واقع‌بینی و حفظ و حراست از منافع و مصالح مردم و نظام حل‌وفصل کند. آنها درک کردند طریف و روحانی، سودای بهره‌برداری سیاسی از موضوع هسته‌ای را ندارند. روشن است که آمریکایی‌ها نمی‌خواهند این فرصت را از‌دست بدهند. اساسا دیپلمات‌های حرفه‌ای یاد می‌گیرند که نه بر مدار احساس بلکه بر منطق خرد رفتار کنند. آنها می‌آموزند به جای پرواز در دنیای خیال روی زمین سخت واقعیت گام بردارند. دیپلماسی دولت یازدهم اکنون ذائقه و ذهنیت ما به دنیای دیپلماسی را تغییر می‌دهد. دست بر قضا یکی از محورهای اختلاف تیم هسته‌ای روحانی با بازماندگان دولت سابق بر سر انتخاب الکوی رهبر در میادین مذاکره بود. تیم سابق ظرف هشت سال در دنیای خیال روی ششوک‌درمانی در سیاست خارجی بود و بر این اساس به اتخاذ تصمیم‌های محیرالعقول یا اتخاذ موضع‌گیری‌های خلاف عادات و آداب بین‌المللی مبادرت می‌کرد. اما نتیجه آن الکوی رفتار هیجانی این شد که ایران با سخت‌ترین تحریم تاریخ خویش روبه‌رو شد.

## سیاست • نیمه دیگر

# سهم زنان از جنگ

### آرزو فرشید



گفتم مامان آمده‌اند خبر بدهند. مرا دلداری داد که این‌طوری نکن و... . برادرم در را باز کرد، شوهر خواهرشوهرم آمده بود من را ببرد خانه. بعدا مادرشوهرم تعریف می‌کرد صبح آن روز رفته است خرید و محله هم خیلی شلوغ بود. همه در حال بیج بیج بوده‌اند و تا به او می‌رسیدند حرف‌شان قطع می‌شده! این‌قدر این فضا برایش عجیب بوده که دوباره رفته بیرون تا بفهمد چه خبر شده است؛ اما باز همان اوضاع. خلاصه زن همسایه که در خانه‌شان تلفن داشتند، آمده و گفته بود محمد زخمی شده و در بیمارستان است. در واقع همه محل می‌دانستند، اما مانده بودند به این مادر چطور خبر بدهند. می‌گفت وقتی رفته است بیرون و دیده جوان‌ها در حال چراغانی‌کردن کوچه هستند و...، فهمیده پسرش شهید شده است. آن‌وقت‌ها شهید که می‌آمد مثل یک جشن چراغانی می‌کردند. شب بود که شوهر خواهرشوهرم آمد با صورتی که تا لب‌هایش هم از شدت ناراحتی کبود بود، آمد، خانه مادرم. به من گفتند محمد مجروح شده و بیمارستان است اما مادرش نمی‌داند، اول باید برویم به خانه به او هم بگوییم و بعد برویم بیمارستان. من اصرار می‌کردم که خواب دیده‌ام و می‌دانم شهید شده، اما برای اینکه آرام باشم می‌گفتند مجروح است. سر کوچه که رسیدیم خواهرشوهرم را با آشفتنی دیدم که در ماشین بود و شهادت محمد را برای من قطعی می‌کرد. خلاصه من و مادرم هم رفتیم، کوچه قیامت بود، ریسه کشیده بودند، طاق نصرت زده بودند و... مادرم که دید با صورت خورده زمین، داخل خانه هم خیلی شلوغ بود و همه گریه می‌کردند، اما من ساکت بودم. نه اینکه بخواهم خودم را کنترل کنم. واقعا به‌ت‌زده بودم و فقط یادم بود که قبلا محمد سفارش کرده بود اگر شهید شد با گریه و زاری دشمن‌شادش نکنیم.

در همان مراسم هم از گوشه‌وکار می‌شنیدم که خب اگر گریه نمی‌کند به‌خاطر کوتاهی دوران زندگی او است؛ اما واقعا ارتباط عاطفی عمیقی بین ما شکل گرفته بود؛ مگر می‌شد احساسی نداشته باشیم! من دوماهه باردار بودم حتی آن وبار سخت اجازه نداد که در مراسم‌ها و مسجدها کاملا حاضر باشم. شاید یکی از دلایلی که باعث می‌شد سادتر تحمل کنیم این بود که ما در سال‌های جنگ این‌قدر از این نوع مسائل دیده بودیم و بزرگ شدیم. صبح آن شب رفتیم ستاد معراج و آنجا دیدیمش، با همان لباسی که به خوابم آمده بود. می‌گفتند وقتی برای نماز صبح رفته بودند عقب، خواسته قبیل از نماز چرت بزند، سرش را روی دستش گذاشته بود و در همان حال خواب، ترکش به گردنش خورده بود.

بعد از شهادتش هم خانه آنها ماندم. درواقع می‌خواستم خودم را راضی کنم که چیزی عوض نشده و زندگی در جریان است. هنوز هم به کارهای پشتیبانی جبهه می‌پرداختیم اما کمتر، چون باردار بودم. آن‌وقت‌ها این‌قدر سن‌سونوگرافی رایج نبود اما محمد در خواب به من گفت که ما انتم دختر است، خوب نگهش دار.

شاید کسی انتظار نداشته باشد با همسر شهید بدرفتاری شود، اما من می‌شنیدم که به کنایه می‌گفتند این زن‌های شهیدا آرایش می‌کنند و این‌ور آن ور می‌روند. این زخم‌زبان‌ها و نگاه‌ها خیلی آزاردهنده بود، اما به‌هرحال گذشت. بعد از مدتی رفتم خانه مادرم و تا پنج‌سالگی با زنب - دخترم - آنجا زندگی می‌کردم. من حقوق محمد را می‌گرفتم و خانواده هم درآمد داشتند. اما بالاخره خانه کوچک بود و کمی سخت بود. دخترم هم داشت بزرگ می‌شد و وقتی بچه‌های دیگر را می‌دید بهانه می‌گرفت که چرا ما یک خانه جدا نداریم. این بود که تصمیم گرفتم از خانواده خودم جدا شوم و مستقل زندگی کنم.
پیداکردن خانه خیلی سخت بود. آن‌وقت‌ها به مجرد سخت‌تر خانه می‌دادند، من هم که یک زن رفتم بیمارستان برای معاینه چون دوماهه باردار بودم. بعد از رفتنش این را فهمیده بودیم و به او خبر دادیم. رفتم بیمارستان نجمی در چهارراه جمهوری و بعدش هم رفتم مادرم را ببینم. معمولاً تنها آنجا نمی‌رفتم برای همین وقتی رفتم، مادرم منتظر بود با محمد باشم. پرسید پس محمد کو؟ بی اختیار گفتم محمد شهید شده است و امروز خبر می‌دهند. مادرم خیلی حساس بود و محرم را دوست داشت. گفت مادر لابد بشی، این حرف‌ها را چرا می‌زنی و... . گفتم حالم بد است. تا شب بی‌تاب بودم. ساعت ده شب بود که زنگ در را زدند. دوباره

که حاج‌آقا برای جنگ با اسرائیل رفتند لبنان. هشت ماهی نبودند.

این هشت ماه به منزل پدرم برگشتم. درواقع تا پایان جنگ همین‌طور بود و هر وقت که همسرم می‌رفت جبهه، پدرم اجازه نمی‌داد تنها بمانم و من را به خانه می‌برد. من و مریم تا مدتی هنوز فعال بودیم و در جلسات شرکت می‌کردیم اما بعد که بچه‌دار شدم و بچه‌ها هم با فاصله‌های یک سال و دو سال به دنیا آمده بودند، دیگر فرصتی نبود. ملاقات‌ها رزمنده‌های مجروح که قبل از ازدواج هر هفته بود، به ماهی یک‌بار و دو ماه یک‌بار تبدیل‌شده بود.

هنوز هم می‌رفتیم یک دسته‌گل مریم می‌خریدیم. به هرکس یک شاخه گل می‌دادیم و اوالبهرسی می‌کردیم. این‌را مشاهده می‌کردیم که خیلی‌ها اهل شهرهای دیگر و در تهران غریب بودند. این را هم بگوییم ملاقات‌رفتن‌ها مختص به ما خانواده‌های مذهبی نبود. دیده بودم کسانی با همان حجاب مانتو هم می‌آمدند.

زندگی ادامه داشت. من تهران بودم و همسرم هشت ماه بود که رفته بود. شماره تماسی نداشتیم چون به خاطر مسائل امنیتی اجازه نداشتند که به خانواده‌ها شماره تلفن بدهند. نامه‌ها هم برگشت می‌خورد. پسر اولم به دنیا آمده بود اما از پدرش هیچ خبری نداشتیم و نمی‌دانستم‌که اصلا زنده است یا نه. خیلی نگران بودم، بعد از هشت ماه که شش تلفن زنگ زد و گفتند که به مهرآباد رسیده‌اند و چند ساعت دیگر می‌رسند خانه. اصلا باورم نمی‌شد حتی فکر می‌کردم کسی که صدایش شبیه بوده خواسته ما را ادیت کند. خیلی هم طول کشید که به خانه برسند. ساعت یازده یا دوازده بود که تلفن زدند اما نزدیک اذان صبح رسید. دیگر تقریبا مطمئن شده بودیم که کسی ادیت کرده، پدرم رفته بود گوشه‌فند خورده بود و منتظر بودیم. بالاخره آمد. خیلی خوشحال بودیم. رسول حتی بغل بابایش نمی‌رفت و غریبی می‌کرد.

مأموریت لبنان گذشت و سال‌های بعد هم همین‌طور بود. چند ماه خانه بودند و چند ماه جبهه. همه جنگ این‌طور گذشت. بچه‌های دوم و سوم هم به دنیا آمدند. من با این سه بچه آن روزها تقریبا نصف سال را تنها بودم. خیلی نگران بودیم اما هنوز هم‌فکر می‌کنم که حس انسجام و وحدتی که بین مردم می‌دیدیم خیلی احساس شیرینی بود. یک‌بار هم برای بازدید از مناطق جنگی رفتیم. این سفر را سپاه ترتیب می‌داد. پسر دوم نه‌ماهه بود که حاج‌آقا گفتند برویم دیدن رزمنده‌ها. رسول را بردیم اما عبدالله را پیش زن‌عمویش گذاشتیم و رفتیم. یک هفته نزدیکی‌های اهواز بودیم. اسم منطقه یادم نیست. این مدت شب را در سوله‌هایی که آماده کرده بودند می‌ماندیم. دو تا پتو سربازی می‌دادند، یکس را بالش کرده و یکس را رویمان می‌شدند. در طول روز هم با اتوبوس می‌رفتیم بازدید مناطق. هواپیماها ویراز می‌دادند، خمپاره کنار اتوبوس منفجر می‌شد و بمباران انجام می‌شد. حتی قاو هم رفتیم. یادم است آن‌وقت قاو هنوز خطرناک بود طوری که موقع رفتن گفتند خانم‌ها بروند زیر صندلی تا عراقی‌ها ببینند که زن‌ها به اینجا آمده‌اند.

به‌هرحال جنگ پر از خطر بود و ما برای این خطرات خودمان را حاضر کرده بودیم. من غیر از آن سفر، هیچ‌وقت در مناطق جنگی نبودم اما آموزش نظامی دیده بودم. بعد از ازدواجیم یک‌بار که زنجان رفته بودم - خانواده من اهل زنجان هستند- دیدم حتی آموزش اسلحه گذاشته است. من هم رفتم و بی‌حواله شدم. بازوبسته‌کردن اسلحه را یاد گرفتم. این آموزش را دیدم و اگر نیاز بود واقعا به منطقه هم می‌رفتم. حتی اصرار داشتم‌که حاج‌آقا ما را ببرد اهواز یا شهر دیگری که نزدیک منطقه باشد. فکر می‌کردم وقتی او در جبهه است باید نزدیک باشم اما پدرم مخالفت کرد چون نگران بود که من در بمباران یا چند بچه تنها بمانم.

این‌طور شد که تهران ماندم. موشک‌باران تهران هم یکی از آن بخش‌های جنگ است که ساده آن را فراموش نمی‌کنیم. نور دیده می‌شد و صدا، اما نمی‌دانستم‌که موشک است. فقط گرانای بود. اوایل جنگ خیلی شجاع‌تر بودم اما رفته‌رفته با ادامه جنگ کمی ترس داشتم. شاید به‌خاطر بالارفتن سن بود یا بچه‌دارشدن، ولی وقتی‌که موشک‌باران بود خیلی می‌ترسیدم. آخرهای جنگ که بود هروقت حاج‌آقا می‌رفت جبهه، نگران بودم که سالم برگردد و من با چند تا بچه تنها بمانم. قطع‌نامه هم که قبول شد خیلی خوشحال شدم. درست است که خیلی مردم به هم نزدیک بودند و حال‌وهوای آن روزها تکرار نمی‌شود اما بازهم جنگ است و جنگ هیچ‌وقت خوب نیست. بالاخره تمام شده و ما هم سعی کردیم همان‌قدر که می‌توانیم نقش داشته باشیم. درست است که ما مثل مردها به منطقه جنگی رفتیم یا مثل زنان در مناطق جنوبی کشور درگیر نبودیم اما حس همکاری در تهران هم خیلی قوی بود. ما هم وقتی موشک‌باران بود جنگ را حس کردیم. هرچقدر می‌توانستیم کارهای پشتیبانی جبهه را انجام دادیم. همسران‌مان را با دل‌گرمی و خیال راحت بدرقه کردیم و سهم‌مان از جنگ، هشت سال نگرانی، چشم‌به‌راهی و حمایت‌های از راه دور بود.



#### ۹سال پیش درچین روزی

- در شرایط عادلانه؛ احمدی‌نژاد؛ حاضریم درباره تعلیق مذاکره کنیم
- گفت‌وگو با محسن رضایی: استراتژی سیاسی، جنگ را طولانی‌تر کرد
- هنوز خشتی نشده است؛ ۱۶میلیون مین باقی‌مانده از جنگ
- ضرب‌الاجل چهارم؛ ۹ مهر آخرین فرصت ایران برای پاسخ به پیشنهاد گروه ۵+۱ تعیین شد
- هاشمی‌رفسنجانی در نماز جمعه تهران: آمده مذاکره بدون پیش‌شرط هستیم
- هاشمی‌شاه‌رودی: امروز هیچ دستگاهی به اندازه دستگاه قضایی تحت فشار نیست

## اطلاعات

- رهبر معظم انقلاب در جمع فرماندهان ارتش؛ ایران هیچ‌گاه به دنبال تعرض به دیگران نیست
- رئیس‌جمهور با به‌صداآوردن زنگ آغاز سال تحصیلی اعلام کرد: دنیا به دنبال الگوی جدیدی برای اداره جوامع است
- سپه‌ای تهران در آغاز سال تحصیلی و تغییر ساعت کار ادارات- بیشتر کارکنان و شهروندان از تغییر ساعت شروع کار بانک‌ها ناراضی هستند- شروع کار بانک‌ها از ساعت ۹، مشکل ترافیک را بیشتر کرده است
- رئیس‌جمهوری ایران در کنفرانس خبری سازمان ملل: پیشنهاد ایران، رفراندوم در فلسطین است- من ضدیهود نیستم
- محمد البرادعی: مدرکی علیه ایران وجود ندارد- بیل کلینتون: آمریکا باید با ایران بدون تحمیل شرایط بسپار، مذاکره کند- تعیین تاریخ جدید ۵+۱ برای پاسخ ایران

## تصاویر

- هاشمی‌رفسنجانی: پیش‌شرط تعلیق غنی‌سازی برای آغاز مذاکره قابل قبول نیست
- در سالروز نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ توسط سازمان‌ملل، آرتینس دولت اصلاحات: برخورد تمدن‌ها یک وهم است
- درباره گفت‌وگوی هسته‌ای؛ فرانسه خواستار پاسخ سریع ایران شد
- در جمع خبرنگاران در مقر سازمان‌ملل؛ احمدی‌نژاد: با به‌رسمیت‌شناخته‌شدن حقوق ملت ایران از سوی غرب، شرایط عوض می‌شود
- فرمانده کل قوا با اشاره به آمادگی نیروهای مسلح کشور: هر تهدید یا تجاوزی برای متجاوز، کران تمام خواهد شد
- هشدار مسئولان؛ کاهش چندصد درصدی قیمت انواع مواد مخدر در ایران

## منابع

- محمدرضا شجریان با گروه جدیدش می‌آید
- پیروزی عبدالله صالح در انتخابات یمن
- احمدی‌نژاد: جلب اعتماد آمریکا از مفاد معاهده «ان‌پی‌تی» نیست
- هاشمی‌شاه‌رودی: حجم بالای پرونده‌های ورودی به قضات فشار می‌آورد
- سخت‌زانی آتشین نصرالله در جشن ملیونی مردم لبنان: اختلاف در لبنان بازی با آتش است
- فرمانده کل قوا: پاسخ ایران به هر تهدیدی موجب شکست قطعی متجاوز می‌شود
- فرمانده کل ارتش: قادریم دشمن را در هر شرایطی شکست دهیم

## کیمیان

- یادداشت روز - حسین شریعتمداری- تحقیرشده‌ها- دولت ایران نباید و به‌عنوان یک دولت اصولگرا و پرچمدار نهضت جهانی اسلام حق ندارد، پادویی ترکیه برای اسرائیل را بی‌پاسخ بگذارد. احضار سفیر ترکیه و ارائه اعتراض اگرچه ضروری است ولی کافی نیست. جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند و باید به اقدام مشابه دست بزند و هواپیماهای مسافربری ترکیه که قصد عبور ترانزیت از آسمان کشورمان را دارند، وارد به فرود اجباری کرده و به بازرسی دقیق آنها بپردازد
- لاوروف: همه شرایط برای گفت‌وگو با ایران مهیاست- درحال‌حاضر تمامی امکانات برای دستیابی به توافق درباره شرایطی که قابل پذیرش «گروه شش»، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نیز شورای امنیت سازمان‌ملل و مسلمان قابل پذیرش برای ایران باشد، وجود دارد

## جمهوری اسلامی

- پیشنهاد جدید فرانسه برای تعیین ضرب‌الاجل تعلیق هسته‌ای ایران- کشورهای اصلی ذخیل در پیرونده هسته‌ای ایران در حال کار روی پیشنهاد فرانسه در مورد تعلیق هم‌زمان موضوع تحریم علیه ایران از سوی شورای امنیت و تعلیق غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران و تعیین ضرب‌الاجل جدیدی به این منظور هستند
- رئیس‌جمهور در کنفرانس مطبوعاتی در سازمان‌ملل: دولتمردان آمریکا با ملت ایران دشمن هستند
- سمند با تجهیزات پیشرفته ایمنی به بازار می‌آید